



احسان رضایی
نویسنده روزنامه‌نگار

در دوران‌های سخت و بی‌ثبات کمتر جایی به اندازه‌ی یک کتاب آرامش‌بخش است، اما گاهی هم هست که بی‌ثباتی گریبان خود کتاب‌ها را هم می‌گیرد. خبر تعطیلی کتاب‌فروشی نشر مروارید، یک نمونه از این اتفاقات است. کتاب‌فروشی مروارید، از سال ۱۳۴۱ روبه‌روی دانشگاه تهران فعال بوده و یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌فروشی‌های این راسته به حساب می‌آمد. زمانی این فروشگاه محل رفت و آمد بسیاری از بزرگ‌ترین نویسندگان ایران بود و چهره‌هایی چون فروغ فرخزاد و بهرام بیضایی و عمران صلاحی و محمد حقوقی و قیصر امین‌پور و... برای چاپ کتابشان به آنجا مراجعه می‌کردند. اما هم فعالیت این نشر در سالیان اخیر کم‌فروز تر از قبل شد و عمدتاً با بازچاپ کتاب‌های پرخواننده و خواهان دهه‌های قبلی به کارش ادامه داد و هم اینکه فروشگاه‌داری هم برای آنها سخت شده و حالا می‌خواهند کتاب‌فروشی را تعطیل کنند. خبری تلخ برای همه‌ی دوستان‌دار کتاب و ادبیات. این درست که نسل جدید کتاب‌فروشی‌ها، آن‌هایی که امکان مطالعه و وقت‌گذاری خریدار در محل را هم دارند، شکل سنتی فروش کتاب را متحول کرده و فروشگاه‌هایی که خودشان را با این روش و نیز ابزارهای اینترنتی و دیجیتال مطابقت ندهند، محکوم به شکست هستند، اما باز هم تعطیلی هر یک کتاب‌فروشی خبری تلخ است، چه رسد به کتاب‌فروشی‌هایی که نماد و تاریخچه‌ی نشر هستند. (قبلاً کتاب‌فروشی‌طهوری هم در همین راسته‌ی انقلاب تعطیل شده بود). طبق آمار وزارت ارشاد ۶ هزار کتاب‌فروشی در سطح کشور داریم، نیمی از آن‌ها را لوازم‌التحریرفروشی‌ها تشکیل می‌دهد. هزار کتاب‌فروشی هم داریم که کتاب درسی و کمک‌درسی می‌فروشند، می‌ماند فقط ۴۰۰ کتاب‌فروشی که از این تعداد، هزار و ۲۰۰ کتاب‌فروشی در تهران و ۶۰۰ کتاب‌فروشی در شهرستان داریم. برای مقایسه، کافی است بدانیم ژاپن با جمعیتی تقریباً یک و نیم برابر ما (۱۲۵ میلیون نفر)، ۱۴ هزار و ۷۰۰ کتاب‌فروشی دارد. از طرف دیگر، وضعیت نشر و ناشران در کشور ما دقیقاً برعکس این آمارهاست. طبق آمارهای خانه کتاب، در دو سال ۹۸ و ۹۹ مجموع کتابهای منتشر شده هر سال را ۵۵۰۰ ناشر منتشر کرده بودند. باز با ژاپن اگر مقایسه کنیم، تعداد ناشران ژاپنی ۳۴۸۹ ناشر است. ماجرا ساده است، ما بیشتر از کتاب‌فروشی، ناشر داریم. بسیاری از کتاب‌فروشی‌های موجود هم در معرض خطر تعطیلی قرار دارند. شاهدش هم تعطیلی یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌فروشی‌های راسته انقلاب بعد از ۶ دهه فعالیت، به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران و مسئولان فرهنگی کشور، باید بیشتر از اعداد نشر، بر گسترش کتاب‌فروشی‌ها و تقویت و توانمندسازی آن‌ها بیشتر توجه کنند. کتاب‌فروشی‌ها حالشان خوب نیست. اخیراً منوچهر حسن‌زاده، مدیر انتشارات مروارید در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، از تعطیلی کتاب‌فروشی این نشر به‌دلیل یک تصمیم درون نشر خبر داد. او در این‌باره گفته است: «به نظر من یک ناشر نمی‌تواند کتابفروش باشد و فروشگاه به نوعی مزاحم کار انتشارات بود، بنابراین تصمیم گرفتیم فروشگاه را واگذار کنیم و آن برای فروش گذاشته‌ایم.» او درباره دلیل تعطیلی کتاب‌فروشی نشر مروارید اظهار کرد: «این یک تصمیم داخلی نشر بود. با درگذشت امیر علی‌بیک، مدیر فروشگاه انتشارات، دوستان دیگر توان مدیریت فروشگاه را نداشتند و به تصمیم تعطیلی کتاب‌فروشی رسیدیم.» او با اشاره به تاثیر در گذشت یکی از همکاران که سال گذشته حادث شد، گفت: «دوستان قدیمی دیگر با به سن هستند و مصلحت دیدیم فروش‌گاه را واگذار کنیم، چه بسا کتاب‌فروشی شود. اما خود انتشارات مروارید با قوت بیشتری به کار خود ادامه می‌دهد.»

اثر ادبی بدون رسالت اجتماعی، موثر نیست

اهل قلم باید به مسائل اجتماعی و سیاسی اشرف داشته باشند

آرمان ملی- هادی حسین نژاد: فیض شریفی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر یکی از فعال‌ترین منتقدان ادبی دوره ماست. حاصل سال‌ها فعالیت ادبی او را می‌توان در انتشار بیش از ۶۰ عنوان کتاب در حوزه نقد، پژوهش و آثار ادبی پیگیری کرد. فیض معتقد است: اثر ادبی نمی‌تواند نسبت به پیرامون خالی اثر و جامعه، بی‌خیال باشد؛ خصوصاً اگر در خاورمیانه زندگی کند.

نقد ادبی در کشور ما، همیشه با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. کمی از دشواری‌های نقد ادبی و مواجهه شاعران و نویسندگان با نقد که تجربه‌اش را دارید، بگویید؟

در مورد چالش‌های نقد بحث بسیار است. بعضی‌ها واقعه‌ا اصول اولیه‌ی نقد را نمی‌دانند. مثلاً دستور که به نوعی زبان ساکن است، نمی‌دانند، ولی درباره آن حرف می‌زنند. می‌گویند این شعر ناب است ولی نمی‌گویند چرا؟ دوقی حرف می‌زنند، وزن را نمی‌دانند. یک نفر ۳۹ کتاب شعر و نقد چاپ کرده و مقاله‌ای خطاب به استاد شفיעی کدکنی نوشته و گفته تو که می‌گویی یک سطر شعر سپید در تاریخ ادبیات نمی‌ماند، همین شعر سپید شاملو «دهانت را می‌بوند مبادا گفته باشی دوستت دارم...» از آن شعر نیمایی‌ات (یادم نمی‌آید کدام شعر) موزون تر است! طرف نمی‌داند که بخشی از شعر «دهانت را می‌بوند...» در وزن مفاعیلن آمده است. آقای دیگری می‌گوید: نقد باید فلسفی باشد. می‌دانید چرا این حرف را می‌زنند؟ چون او اصول اولیه‌ی ادبیات را نخوانده است یا خوانده است و نتوانسته در شعرها ن را پیدا کند. یعنی دیده ولی فرق میان استعاره و تشبیه را درک نکرده است. با آمد به یکی از شعرهای منوچهر آتشی نقد ساختارگرایانه‌ی زده و از روی دست حقوقی نوشته و تاشیانه به بیراهه رفته است! نقد فلسفی یعنی چه؟ یعنی آیا می‌توان بر فریدون مشیری نقد فلسفی کرد؟ یا به هر حال می‌کنیم. مثلاً یکی دو سطر از شعرهای این شاعر را درمی‌آوریم و نظریه‌ی پدیدارشناسی را بر آن علاوه می‌کنیم. یک دوست دانشگاهی را می‌شناسم که نظریات هوسرل را رونویسی کرده و بر بسیاری از کتاب‌ها مقدمه می‌نویسد بدون آنکه حتی یک سطر از شعر شاعر را ببورد. او فقط نام شاعران را در هر مقدمه تغییر می‌دهد. من بعد از ۴۷ سال نقد نوشتم. دوست عزیزم آقای کامیار عابدی گفت: «گذاشتی اطلاعات کامل شود! آن وقت نقد نوشتی...» ایشان لطف کرده‌اند؛ هر چند که اطلاعات هیچ وقت کامل نمی‌شود. من ۴۰ سال درس داده‌ام و هنوز هم درس می‌دهم. بسیاری از شاهکارهای قدیم و ادبیات معاصر و حتی جهان را از برم و به دلیل شغل معلمی‌ام آخرین آثار مدرن دنیا را هر روز می‌خوانم. کار نقد مثل کار شعر نیست. از نگاه من، ذوق به تنهایی در نقد کافی نیست هر چند نقد دوقی هم کرده‌ام. نقد هم درس است، رس می‌کشد.

در طول این سال‌ها، هم به عنوان مدرس و هم به عنوان منتقد، با چند نسل از شاعران و آثارشان سروکار داشته‌اید. با توجه به جریان‌های مختلف و مسیری که شعر معاصر طی کرده، شعر فارسی را در آستانه قرن جدید، چطور ارزیابی می‌کنید و چه نقاط ضعف و قوتی را در جریان‌های حال حاضر شعر می‌بینید؟

بله، هادی جان، من در زمان خوبی به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رفتم، در آنجا با استادان بزرگ کلاس داشته‌ام؛ کدکنی، اسلامی ندوشن، زرین کوب، اخوان ثالث (استاد افتخاری)، سیمین دانشور، هنرمندی، رحیمی، مهرداد بهار، هما تاقق... و در دانشکده هنرهای زیبا با هوشنگ گلشیری و بهرام بیضایی کلاس می‌رفتم و بیرون دانشگاه با نادرپور، نصرت رحمانی، شاملو، آتشی، منزوی، سیمین بهبهانی، سیاوش کسری‌ای، شمس لنگرودی و سیدعلی صالحی... به‌نحوی آشنا بوده‌ام و دیدارهایی کم و زیاد داشته‌ام و در شب‌های گوت‌ه- به‌جز یک شب- بوده‌ام و خیلی بهره برده‌ام. گاهی در حد یک جمله و گاهی بسیار به دلایل مختلف. شاعران خوبی در آستانه قرن جدید داریم که به دلیل کم نان، گاهی بر سر موج آمده‌اند و گاهی به جای پیش رفتن، فرورفته‌اند. شاعران نیمایی معمولاً به لونی یا شعر و آثارشان نان می‌خورده‌اند و شغل در شعر و حسایی نداشته‌اند. مثلاً شاملو، اخوان، رحمانی، فروغ، آتشی، سیمین بهبهانی، احمد رضا احدی و... همه به پشتوانه آثارشان، جای کار فرهنگی می‌کرده‌اند؛ ولی امروز این طور نیست. همین به آنها صدمه می‌زند و زده است. به جز اینها، برخی اسیر امواج زودگذر شده‌اند. می‌خواهند موج و جریان به وجود بیاورند. اینها بازار شعر را گرم می‌کنند ولی دردی از شعر دو نمی‌کنند. شعر، شعر است دیگر.. اول باید عاطفه و بار و بارم رمانتیکی داشته باشد. حالا مره‌های دیگر مثل موج نو، موج ناب، کانکریت و تجسم و حجم هم علاوه شود، خوب است. شعر باید خوب باشد؛ باقی ماجرا شعر و معر است.

شعر معاصر در دهه‌های نخستین و میانی، ستارگان پر فروغی داشت. به نظر شما در یکی دو دهه اخیر، شاعری داشته‌ایم که چنان تلاوبی داشته باشد که نامش در سبیاه



آرمان ملی- هادی حسین نژاد: فیض شریفی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر یکی از فعال‌ترین منتقدان ادبی دوره ماست. حاصل سال‌ها فعالیت ادبی او را می‌توان در انتشار بیش از ۶۰ عنوان کتاب در حوزه نقد، پژوهش و آثار ادبی پیگیری کرد. فیض معتقد است: اثر ادبی نمی‌تواند نسبت به پیرامون خالی اثر و جامعه، بی‌خیال باشد؛ خصوصاً اگر در خاورمیانه زندگی کند.

بزرگان شعر معاصر قرار گیرند؟ (اگر نه، چرا؟)

گاهی بعضی‌ها خوش می‌درخشند ولی همان گونه که گفتیم؛ دولتشان مستعجل است. من مثلاً شعرهای خوب و حتا بهتری از شاعران دوره نیمایی خوانده‌ام ولی شاعران شش‌دانگی ندیده‌ام. می‌دانید چرا؟ چون شاعران عصر نیمایی از دل سنت بیرون آمده‌اند، شعرهای کلاسیک و نیمه‌کلاسیک و نیمایی گفته‌اند و بعد سراغ شعر سپید آمده‌اند. شما به همین شاعران به تقریب هم سن و سال من مثل علی باباجاهی، هوشنگ چالنگی، سیاهلو، شمس لنگرودی و سیدعلی صالحی نگاه کنید؛ اینها راه بسیاری پیموده‌اند تا به اینجا رسیده‌اند. با باندبازی و فضای مجازی و اینها می‌شود چندصباحی بر موج سوار شد؛ ولی در نهایت کار به‌سامان نمی‌شود.

به عنوان یک منتقد: آیا شما برای ادبیات، رسالت و تعهد اجتماعی قائل‌اید؟ بگذارید اینطور بپرسم: تعریف امروز شما از اثر ادبی خوب چیست؟

بله، اثر ادبی باید رسالت اجتماعی داشته باشد؛ به‌خصوص در خاورمیانه، چرا که ادبیات باید در وهله اول «جوهریت» داشته باشد. شاعران و نویسندگان باید نسبت به مسائلی که در پیرامون آنها می‌گذر، حساسیت داشته باشند و گیرنده‌هاشان قوی باشد. اگر به خود واژه ادبیات هم نگاه کنید، ادبیات از «مادیه» می‌آید که به معنی جشن است و «آدب» کسی که طعام می‌دهد؛ چه طعام خوراکی و چه طعام معنوی. بنابر این ادبیات در کلمه هم با جامعه‌شناسی در ارتباط است. شاعر باید به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اشرف داشته باشد. شاملو می‌گوید: «اکنون که چنین/ زبان ناخشنیده به کام اندر کشیده خمشوم/ از خود می‌پرسم: «هر آنچه گفته باید باشم/ گفته‌ام آیا؟» شاعری در نصاب شاملو که به نحوی پرچمدار فرهنگی جنبش‌های سیاسی- اجتماعی ایران بوده، خودش را سرزنش می‌کند که مبادا همه چیز را...

به نظر من مساله‌ای که به مسئولیت در شعر صدمه زده است، شعرهایی است که تحت عنوان هایکو در ایران رواج پیدا کرده. شاعر هایکوسرا در چین و ژاپن با «ذن» زندگی می‌کند. ذن و عرفان باشویی در ذات این هایکوسرایان مؤکد شده. شاعران و هایکوسرایان دن را کجا می‌آورند. در ژاپن و چین و «تسل بیت» یا آواره، شعرهای سیاسی- اجتماعی هم دارند. چرا شاعران ما در این معامله تقصیر می‌کنند؟

اهل شعر و ادبیات شما را با عناوین متعددی که به انتشار رسانده‌اید، می‌شناسند و در این میان، بیش از ۴۰ کتاب در زمینه نقد ادبی از شما به چاپ رسیده. لطفاً در این زمینه توضیح دهید.

بله، فکر کنم حالا به بیش از ۶۰ کتاب رسیده باشد. ۱۵ کتاب از این آثار انتشارات نگاه بر بساط نشر نشانده است. نشر نوید شیراز ۴ کتاب، نشر حس هفتم ۸ کتاب، نشر سیب سرخ ۸ کتاب که البته کتاب «مما بینامه‌های من و مامت» ۷ کتاب است که در یک کتاب گنجانده شده است. همچنین نشر نگارش ۱۰ کتاب، انتشارات هیرمند و مرو ۴ کتاب، انتشارات هرمز اهواز ۳ کتاب، انتشارات لطیفی، روشن مهر، علمی و فرهنگی، ناگاجی انگلستان و ابتکار نو هر کدام یک کتاب از من چاپ کرده‌اند. به‌جز اینها بر ۱۹ کتاب شعر مقدمه نوشته‌ام. البته همه این کتاب‌ها نقد نیست. ۳ کتاب شعر است، ۳ کتاب رمان، ۱۳ کتاب نمایشنامه و مابقی نقد است. با این حال، همان گونه که شما می‌فرمایید: باید ۴۰ کتاب نقد و نظر باشد. در مجموع شاید ۶۴ کتاب چاپ کرده باشم که ۱۳ کتاب هم زیر چاپ است. خوب غیر از اینها، مساله کشیده مطرح می‌شود. اگر شما نگاه کنید؛ هیچ کدام از کتاب‌های من حتی در زمینه نقد و شعر و نمایشنامه و داستان، شبیه هم نیست. مثلاً نقد شعر زمان شفיעی کدکنی با سیدعلی صالحی و یدا... رؤیایی کاملاً متفاوت است. فکر می‌کنم در ۶۴ سالگی، دفتر شعر «زبیتارین زمین» را همراه با آنتولوژی شعر و نثر چاپ کردم. در سال ۸۲ یک آنتولوژی ربایی «یاربای» یک آنتولوژی غزل. به موازات آن، نخستین تقدم را هم در روزنامه «نیم‌نگاه» شیراز درباره یکی از کتاب‌های منصور اوجی به نام «شعر چیزی ست شبیه گرگ» چاپ کردم که با این کار دوست همکارم در تربیت معلم و دانشگاه را به شدت رنجاند.

در مجموعه معتبر «شعر زمان ما» که نشر نگاه منتشر کرده، به نوعی ادامه دهنده راه زنده یاد محمد حقوقی بودید و شعر شاعرانسی چون نصرت رحمانی،

یک کتاب و هفت داستان

و انحرافی و دست و پا گیر و زندگی‌های پستو خانه‌ای آنان را غنچه سوز کرده است و مثل زاینده‌رود خشک و کویری شده‌اند. این داستان در نهمین دوره مسابقه ادبی صادق هدایت در سال ۱۳۸۹ رتبه دوم را دریافت کرد. داستان «بعضی‌هام دارن جون می‌کنن» که در مورد یک قاتل زنجیر‌های است که پر از عقده‌های روانی و جنسی است، برای همین در ارتباط قرار گرفتن با جنس مخالف همیشه مشکل پیدا می‌کند، اما در کشتن آنان خیلی خون‌سرد و ماهرانه عمل می‌کند. در داستان بعدی با زانی آشنا شوم که دارد آخرین مراحل رایش فرزندش را تجربه می‌کند. اتفاقاً سال هم کهنه شده و ساعتی دیگر پوست می‌اندازد. اما زن



سروش مظفر مقدم
نویسنده و منتقد ادبی

شخصیت انسانی سیمین دانشور جدای از همه رویدادهای اجتماعی و سیاسی دهه‌های ملتهب چهل، پنجاه و خصوصاً دهه شمت خورشیدی، درخور تعمق است. سیمین دانشور که بود؟ نویسنده؟ استاد دانشگاه تهران؟ عضو اولین هیات رئیسه کانون نویسندگان ایران یا همسر جلال آل احمد، روشنفکر جنبجالی مخالف حکومت پهلوی دوم؟ به گمان من شخصیت حقیقی یا بن مایه‌های غنی انسانی و ادبی سیمین دانشور در طول سالیان دراز حیاتش و خصوصاً تأکید می‌کنم در دوران حیات خود او، به‌شدت قلب شده است. چنانچه می‌دانیم، سیمین نه اهل حاشیه بود و نه اهل هیاهو. او می‌خواست با تمام وجودش در خاکی که او را پرورده بود زندگی کند. زندگی به مفهوم خاص کلمه. پس از مرگ جلال آل احمد، او کماکان در خانه قدیمی‌شان باقی ماند و با حفظ پیوندها و دوستی‌های گذشته، زندگی نسبتاً آرام و خاموشی را در پیش گرفت.

او وارد دسته‌بندی‌های حزبی، جریان‌ات سیاسی روز و البته وارد حلقه‌های گرفتار کننده ساختار قدرت نشد و همین موضوع باعث شد تا عده‌ای یا با حب و بغض یا از سر اغراض شخصی و منافع ایدئولوژیک به او بنگرند. اما سیمین از همه این نگاه‌ها به غایت به دور بود. او ذاتاً نویسنده بود. بخش مهمی از زندگی، سرنوشت و سلوک شخصی سیمین را می‌توان در آیینیه آثار متعدد او جست‌وجو کرد: رمان سووشون که کماکان یکی از مهم‌ترین آثار ادبی پنج دهه گذشته ایران است، بخشی از وجوه درونی شخصیت نویسنده را بر افتاب می‌اندازد؛ نثر آهنگین، فضا سازی‌های بکر و تکان دهنده و صداآلوده نگاه موشکاف و جذاب نویسنده به قهرمان زن داستان. در سووشون، زن ایرانی از جایگاه یک ایزه جنسی و شخصیتی خنثی و بلااثر خارج می‌شود و رد و نشانی در تحولات اطراف خویش دارد. او به واقع قدر می‌کند و سعی دارد تاثیر بگذارد. نثری رمان سووشون یکی از نخستین زنانی است که از حد تیپ خارج شده و به جایگاه کاراکتری مؤثر صعود کرده است. در حقیقت زمانی که به زندگی شخصی دانشور نگاه می‌کنیم، رد و نشان این گروه را برای خوانانه و به غایت انسانی را می‌بینیم. در طول دو دهه زندگی با جلال آل احمد که روشنفکری پر حاشیه و جنبجالی بود، سیمین هرگز، تأکید می‌کنم هرگز، از نوع نگاه، نثر داستانی و ذهنیت سیاسی همسرش تاثیری نپذیرفت و کماکان مستقل ماند. حوزه کار سیمین گسترده است: از تدریس در دانشگاه تهران در رشته ادبیات تا ترجمه بخشی از بر جست‌ه ترین آثار ادبی جهان به زبان فارسی، تا بر دوش کشیدن بار زندگی تآلود، توام با جابه‌جایی‌ها و زیر و بهر مایه‌های بسیار. اما در اکثر این موارد، همه چیز در سکوت و بردباری شخصی شکل می‌گرفت، چرا که سیمین به قول امروزیان، اهل رسانه‌ای کردن چیزی نبود. تاثیر او بر جریان مدرن ادبیات ایران بی‌بدیل و باور نکردنی است، چرا که این تاثیر به یک مقطع خاص زمانی خلاصه نمی‌شود و حدوداً بیش از ۵ دهه ادامه داشته است. به گمان من، وقوع رخ داده‌های بهمن ۵۷، نویسنده را در انزوایی کم و بیش ناخواسته فرو برد. در این سال‌ها سیمین به سکوت و زندگی خاموش روی آورد و سعی کرد ضمن بازنگری در برخی از رخ داده‌ها و مضامین تاریخی و فکری معاصر، طرحی نو در اندازد. حاصل، سه رمان ساربان سرگردان، جزیره سرگردانی و کوه سرگردان بود که البته آخرین رمانش به طرز عجیب و معناداری مفقود شد و هرگز به چاپ نرسید! کوه سرگردان، سیمین دانشور بخت این را داشت که حدود یک قرن (بیش از ۹۰ سال) زندگی کند و در خلال این زیست طولانی، بسیاری از وقایع مهم تاریخی و اجتماعی و فرهنگی این سرزمین را از نزدیک ببیند. و البته ما خوانندگان ادبیات و علاقه‌مندان به داستان معاصر نیز این بخت را داشته‌ایم که با او هم روزگار باشیم. مگر نه اینکه او نخستین داستان نویس زن ایرانی و البته متوهتر تریشان نیز بود؟ زندگی سیمین دانشور به رغم اینکه همواره قصد داشت از یک سلسله حاشیه‌ها دور بماند، زندگی پر فراز و نشیبی بود. او با آن صداقت خاص مردم خطه شیراز، چشمان مهربان و زبان رنگین و پر کرشمه اش، هنوز در خاطره ما زنده است. رندی و نکته سنجی و مهارت شهرزادوار او در قصه‌پردازی، به هیچ روی رنگ تکرار و کهنگی به خویش نمی‌گیرد. اکنون، ده سال پس از رفتن او، می‌توانیم بگوییم ابعاد شخصیتی و ادبی سیمین چنان بلند و برجسته است که کسی نمی‌تواند مسلك خویش داشته باشد. یاد نویسنده حماسه، عشق و شوق انسانی به خیر باد!



مردمانی که از زمان و مکان بی‌گانه می‌باشند
سروش مقدم